

## | فهرست |

۷	پیش‌گفتار
۱۱	نقد برهان وجودی آنسلم
۱۳	درآمدی بر برهان صدیقین
۱۵	نظرات
۱۷	مفهوم بدیهی وجود در برهان صدیقین
۱۹	نظرات
۲۵	توضیحی دیگر درباره برهان صدیقین
۲۸	نظرات
۳۱	برهان علیت (۱)
۳۴	نظرات
۳۷	برهان علیت (۲)
۳۹	نظرات
۶۷	گفتگویی در رابطه با وجود و یگانگی خدا

- ۷۳ ..... | صفات خدا |
- ۷۴ ..... نظرات .....
- ۷۷ ..... | یکی بودن خداوند |
- ۷۸ ..... توحید واحدی .....
- ۷۹ ..... توحید احدی .....
- ۸۱ ..... نظرات .....
- ۸۳ ..... | جایگاه خدا در طبیعت |
- ۸۹ ..... | چگونه خدا را احساس کنیم؟ |
- ۹۳ ..... | هدف از آفرینش |
- ۹۷ ..... | گفتگویی درباره عدل خدا |
- ۱۰۱ ..... | جبر و اختیار |
- ۱۰۹ ..... | اشتباهی درباره شیطان |
- ۱۱۲ ..... نظرات .....
- ۱۱۵ ..... | پی نوشت: تاریخ انتشار یادداشت ها در سایت کلام اسلامی |

## | پیش‌گفتار |

مرور زمینه‌های فراهم آمدن این مجموعه، خاطرات بیست سال پیش از این را در ذهنم تداعی می‌کند؛ روزهای پر شور و نشاط اواسط دهه هفتاد که محیط کار و مسئولیتم در عرصه نشر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام مرا با شبکه تازه‌وارد اینترنت آشنا کرد و دریچه‌ای جذاب و سرشار از آگاهی را در برابرم گشود. این آشنایی در مدتی کوتاه به علاقه‌ای عمیق تبدیل شد و بخش قابل توجهی از وقتم را به فعالیت در محیط الکترونیکی و تلاش برای ایجاد پایگاه‌ها و صفحات متعدد علمی، آموزشی، فرهنگی و مذهبی در فضای مجازی اختصاص داد.

در روزهای آغازین دهه هشتاد، وقتی تدریس «کلام» را در دانشگاه آغاز کردم، همین که ابزارهای وبلاگ‌نویسی به‌عنوان رسانه‌ای جدید در محیط اینترنت مطرح شد، وبلاگ «کلام اسلامی» را در نخستین سامانه خدمات وبلاگ فارسی فعال ساختم تا جزوه درس، تحقیقات دانشجویان و مباحث تکمیلی کلاس را از این طریق ارائه دهم. انتشار مباحث اعتقادی در این

صفحه، مراجعه و پرسش دیگر علاقه‌مندان و بحث و انتقاد مخالفان را در پی داشت و موجب شد در طول این سال‌ها به این واسطه و از طریق شبکه‌های اجتماعی و دیگر ابزارهای اینترنتی در معرض پرسش‌های عقیدتی و درگیر گفتگوهایی در این زمینه باشم.

پس از مدتی، وبلاگ «کلام اسلامی» را به دامنه مستقل [kalaam.ir](http://kalaam.ir) منتقل کردم تا شرایط بهتری برای ارتباط با علاقه‌مندان این مباحث فراهم آید. سپس پایگاه [taalim.ir](http://taalim.ir) را برای فعالیت‌های درسی و مسائل مرتبط با آموزش و یادگیری الکترونیکی ایجاد کردم، اما سایت «کلام اسلامی» را نیز به صورت آهسته و پیوسته، فعال نگه داشتیم و گزیده‌ای از گفتگوها و مطالب متناسب را در اختیار خوانندگان و همراهان خوبی که انتقادات و نظراتشان همواره برایم انگیزه‌بخش و آموزنده بوده است، قرار می‌دادم.

این کتاب منتخبی است از یادداشت‌ها و گفتگوهایی که در طول ده سال گذشته در این پایگاه اینترنتی انتشار یافته است. در این کتاب، یادداشت‌ها و گفتگوهای اصلی به‌عنوان متن و دیدگاه خوانندگان و گفتگوها در چارچوبی جداگانه آمده است. در تنظیم این مجموعه، علاوه بر ویرایش متن، تبدیل شیوه گفتاری به نوشتاری و حذف نظرات کم‌اهمیت، ترتیب مطالب نیز برای دسته‌بندی موضوعی آنها تغییر کرده است. تاریخ انتشار اینترنتی یادداشت‌ها در جدول ارائه شده در پی‌نوشت پایان کتاب وجود دارد.

خداوند را بر این توفیق شاکرم و از همه بزرگوارانی که با همفکری و همراهی خود، زمینه شکل‌گیری این گفتگوها را فراهم ساختند؛ به‌ویژه از خانم مریم الماسی که علاوه بر مشارکت در مباحث، زحمات فراوانی را برای تدوین و

پیش‌گفتار ■ ۹

آماده‌سازی این مجموعه متقبل شدند، صمیمانه سپاسگزارم. امیدوارم این تلاش‌ها مقبول درگاه الهی قرارگیرد و گامی کوچک در مسیر تحکیم باورهای دینی و زمینه‌ای برای گفتگوهای جدید و یادگیری بیشتر باشد.

سید حمید حسینی

تابستان ۱۳۹۳



## | نقد برهان وجودی آنسلم |

شب گذشته، برای اولین بار، وبلاگ «ابوجهل: استاد فیزیک»<sup>۱</sup> را دیدم و از مشاهده شیوه جدید برای بحث و گفتگوی انتقادی در رابطه با وجود خدا خوشحال شدم. امیدوارم نویسنده به این شیوه پایبند باشد و این فرصت مغتنم، زمینه‌ای برای رشد علاقه‌مندان و روشن‌تر شدن مهم‌ترین حقایق برای حقیقت‌جویان باشد. من نیز سعی می‌کنم در حدّ توان و فرصت خود، در این گفتگوها شرکت کنم و امیدوارم پاسخ‌های مناسبی از سوی وی و خوانندگان محترم وبلاگشان دریافت کنم.

اولین برهانی که از سوی وی نقد شده، برهان وجودی «سنت آنسلم» است؛ البته وی از این برهان به عنوان برهان واجب‌الوجود یاد کرده است. همان‌گونه که نویسنده تذکر داده، نباید این برهان را با برهان وجوب و امکان اشتباه گرفت. این متکلم مسیحی در این برهان تلاش می‌کند بدون

نیاز به در نظر گرفتن مخلوقات، مستقیماً وجود خدا را ثابت کند. خلاصه استدلال او این است: خدا به عنوان کامل ترین موجود، یقیناً وجود دارد؛ زیرا اگر او موجود نباشد، موجودات دیگر، از او کامل تر خواهند بود و این، با مفهوم کامل ترین بودن که ابتدا برای خدا فرض کردیم تناقض خواهد داشت و باطل خواهد بود. پس خدا هست.

این استدلال درست نیست؛ زیرا مفهوم کامل ترین موجود یا واجب الوجود، مربوط به ذهن است و نبودن آن در خارج، ربطی به ذهن ندارد. در واقع، آنسلم میان مفهوم خدا با مصداق خدا خلط کرده و دچار نوعی مغالطه شده است.

بنابراین، راه آنسلم، راه درستی برای اثبات خدا نیست. ملاصدرا، از فیلسوفان مسلمان، توانسته است برهانی را برای اثبات خدا ارائه دهد که دقیقاً مثل برهان آنسلم، بدون توجه به هیچ چیزی جز مفهوم وجود، واجب الوجود را ثابت کند و اشکالات وارد شده به برهان آنسلم هم متوجه آن نباشد. او این برهان را برهان «صدیقین» نامیده است و این شاء الله در فرصتی دیگر به بیان آن خواهیم پرداخت.

دومین برهانی که توسط نویسنده و بلاگ ابوجهل، نقد شده، برهانی است که وی از آن با عنوان برهان «علیت» یاد کرده است. این برهان که در واقع «برهان امکان و وجوب» نام دارد، یکی از بهترین و قوی ترین برهان های اثبات واجب الوجود به شمار می آید. وی در بیان و نقد آن، دچار اشتباهاتی شده که به زودی به بیان این اشتباهات خواهیم پرداخت.



## | درآمدی بر برهان صدیقین |

چندی پیش، نویسندهٔ وبلاگ ابوجهل در ادامهٔ نقدهایی که در رابطه با براهین اثبات وجود خدا مطرح می‌کرد، به نقد برهان صدیقین پرداخت؛ اما متأسفانه وی قطعه‌هایی از این برهان عمیق را به صورت مبهم و ناقص مطرح ساخت و بدون هیچ‌گونه بررسی، حکم بر بی‌فایده و نادرست بودن این برهان را صادر کرد. در این جا تلاش می‌کنم به صورت مختصر، این برهان را معرفی کنم و در معرض داوری و نظر خوانندگان محترم قرار دهم.

اولین بار، ابن سینا برهان «امکان و وجوب» را که برای اثبات واجب الوجود ابداع کرده بود، برهان «صدیقین» نامید. وی علت این نام‌گذاری را این گونه ذکر می‌کند که در این شیوهٔ استدلال، برای اثبات خالق، نیازی به توجه به مخلوقات نیست و این برهانی است که تنها برای خواص و صدیقان مناسب است. سال‌ها بعد، ملاصدرا بر اساس مبانی عمیق و ابتکاری فلسفهٔ خود (حکمت متعالیه) برهان دیگری را برای اثبات واجب به جهان دانش عرضه کرد که در آن، نیازی به در نظر گرفتن هیچ ممکن الوجودی نیست و

به صورت مستقیم و بی واسطه می توان وجود حقیقتی واجب را ثابت کرد. او مدعی شد که برهان صدیقین واقعی این برهان است، نه برهان امکان و وجوب. پس از او، این نام برای این استدلال باقی ماند؛ اما تقریرها و بیان های مختلفی از آن عرضه شد.

جملاتی که جناب ابوجهل از پاورقی های جلد پنجم کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» نقل کرده بود، در واقع، تقریری است که شهید مطهری علیه السلام از این برهان ارائه کرده است؛ این در حالی است که بیان مرحوم علامه طباطبایی علیه السلام در متن این کتاب، بیانی بسیار روان تر و مناسب تر است و نیازی به مقدمات و اصطلاحات پیچیده فلسفی نیز ندارد.

بیان علامه طباطبایی علیه السلام چنین است:

واقعیت هستی که در ثبوت وی هیچ شک نداریم، هرگز نفی نمی پذیرد و نابودی بر نمی دارد. به عبارت دیگر، واقعیت هستی، بی هیچ قید و شرط، واقعیت هستی است و با هیچ قید و شرطی لاواقعیت نمی شود، و چون جهان گذران و هر جزء از اجزای جهان نفی را می پذیرد، پس عین همان واقعیت نفی ناپذیر نیست؛ بلکه با آن واقعیت، واقعیت دار و بی آن، از هستی بهره ای نداشته و منفی است.

البته نه به این معنی که واقعیت با اشیاء یکی شود و یا در آنها نفوذ یا حلول کند و یا پاره هایی از واقعیت جدا شده و به اشیاء بیبوندند؛ بلکه مانند نور که اجسام تاریک با وی روشن و بی وی، تاریک می باشند. و در عین حال، همین مثال در بیان مقصود، خالی از قصور نیست.

و به عبارت دیگر، او خودش عین واقعیت است و جهان و اجزای جهان با او واقعیت دار و بی او هیچ و پوچ می باشد. نتیجه: جهان و اجزای جهان در استقلال وجودی خود و واقعیت دار بودن خود، تکیه به یک واقعیتی دارند که عین واقعیت و به خودی خود، واقعیت است.

با اندکی تأمل در این بیان عمیق مشخص می شود که بدیهی ترین موضوع برای هر انسان، یعنی مفهوم وجود، حقیقتی است که عین واقعیت، ثبوت و بی حدی است و واقعیت همه چیز، وابسته به آن است. ما در بحث اثبات واجب هم می خواهیم دقیقاً حقیقتی را اثبات کنیم که هستی اش عین ذاتش و هستی همه چیز از اوست؛ تا حدودی شبیه نور که روشنی خودش از خودش و روشنی دیگر اشیا از اوست.

پس اگر اندکی به این موضوع دقت کنیم، متوجه می شویم که موضوع وجود واجب و صفات بی نهایتش، بدیهی ترین موضوعی است که می تواند برای انسان مطرح باشد، ولی اکثر افراد به آن توجهی ندارند.

## نظرات

**Fred:** آیا منظور از کلمه **ثبوت** در سطر اول، «اثبات» است یا «پایداری» یا «وجود» یا...؟

**سید حمید حسینی:** منظور از ثبوت در سطر اول، همان واقعیت و تحقق داشتن است. نقطه اصلی اتکای این برهان، موضوع وجود است. فکر می کنم اگر کسی به موضوع وجود فکر کند و عبارات این برهان را چند بار مرور کند برایش واضح خواهد شد.

**کمیلی:** آیا شما معتقدید که وجود واجب به قدری بدیهی است که نیازی به اثبات ندارد و تمام براهین اثبات خدا فقط برای تذکر است؟ از جمله آخرتان این طور برداشت می‌شود!

**سید حمید حسینی:** بنده نگفتم وجود واجب نیاز به اثبات ندارد؛ بلکه عرض بنده این بود که اگر اندکی به بدیهی‌ترین موضوع اطراف خود یعنی وجود فکر کنیم، خواهیم دید که حقیقت آن، چیزی جز وجوب و بی‌حدی نیست. درک این موضوع نیاز به تلاش فکری دارد و باید به خوبی به آن توجه کرد تا متوجه حقیقت آن شد. سخن من درباره همه براهین اثبات خدا نبود؛ بلکه تنها برهان صدیقین و راه فطرت چنین حالتی دارد.

**Fred:** به نظر می‌رسد برهان با یک فرض شروع می‌شود: «واقعیت هستی وجود دارد و نابود نمی‌شود»؛ در واقع می‌گویید: «واقعیت هستی قدیم است». توجه بفرمایید که این برهان با یک فرض شروع می‌شود؛ اما درباره این فرض (همین وجود واقعیت هستی و نابود نشدنی بودن آن) هیچ توضیحی نمی‌دهد. آیا به جای این بیان عجیب، ساده‌تر نبود بگوییم: «خدا وجود دارد و نابود نمی‌شود»؟ سؤال من دقیقاً این است: آیا این یک برهان است؟ اگر هست، خواهشمندم توضیح دهید چگونه از سلسله مراتب منطقی برای اثبات استفاده کرده است؟

## | مفهوم بدیهی وجود در برهان صدیقین |

در یادداشت قبل، برهان صدیقین را به بیان مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه نقل کردم. با توجه به پرسش‌هایی که در این رابطه مطرح شد، به نظر می‌رسد ارائه برخی توضیحات درباره این برهان لازم است. برهان صدیقین را می‌توان روان‌تر و واضح‌تر این‌گونه بیان کرد:

۱. وقتی به موضوع «وجود» با دقت فکر می‌کنیم، می‌بینیم «وجود» دارای واقعیت و حقیقتی غیر قابل انکار است. موجود بودن هر چیز کاملاً وابسته به این است که سهمی از وجود داشته و با آن حقیقتِ واقعیت‌دار، نسبت برقرار کرده باشد. وقتی می‌گوییم: «خورشید وجود دارد»، «من وجود دارم»، «درخت وجود دارد» و... به این معنا است که آن ماهیت‌ها، که به خودی خود، سهمی از واقعیت و هستی ندارند، اکنون این سهم را پیدا کرده‌اند. نشانه این‌که این ماهیت‌ها به خودی خود، واقعیت ندارند این است که می‌توانیم وجود را از هر یک از آنها سلب کنیم. فرض این‌که زمانی خورشید وجود نداشته باشد، فرضی کاملاً معقول و منطقی است؛ اما تنها

یک حقیقت را سراغ داریم که واقعیت داشتن، عین ذات اوست و آن، وجود است. اگر به وجود، به معنای دقیق آن و بدون در نظر گرفتن هیچ ماهیت و موضوعی توجه کنیم، خواهیم دید که واقعیت داشتن برای چنین حقیقتی، عین ذات آن و غیر قابل تفکیک از آن است.

همین جا لازم می‌دانم به تذکر دوست گرامی جناب Fred اشاره کنم. وی ضمن عجیب دانستن بیان فوق، فرمود: این که بگوییم «حقیقت هستی عین واقعیت است»، با این که بگوییم «خدا وجود دارد» هیچ فرقی ندارد؛ اما گمان می‌کنم اگر وی به توضیح بالا دقت کند، خواهد دانست که من در رابطه با واقعیت داشتن موضوعی خاص، از جمله خداوند، هیچ اظهار نظری نکرده‌ام. من می‌گویم: فارغ از وجود هر موضوعی خاص، خود موضوع وجود، به معنای واقعیت داشتن است. اگر به همین مفهوم بدیهی دقت کنیم، گره اصلی بر سر راه پذیرش این برهان گشوده خواهد شد.

۲. پس از آن که پذیرفتیم وجود، عین واقعیت داشتن است، باید به یک نکته دیگر نیز توجه کنیم. آن نکته این است که هیچ یک از اجزا و ماهیت‌هایی که در جهان می‌شناسیم، عین وجود نیستند. این نکته نیز کاملاً واضح است؛ چون همه ماهیت‌ها قابل زوال و نابودی‌اند و با نسبت پیدا کردن با حقیقت دیگری به نام وجود، واقعیت و هستی می‌یابند. هرگاه این نسبت گسسته شود، دیگر واقعیتی نخواهند داشت.

۳. با توجه به دو نکته فوق به این نتیجه می‌رسیم که همه موجودات جهان، تنها وقتی واقعیت می‌یابند که به حقیقت دیگری به نام وجود تکیه کنند؛ اما خود آن حقیقت، عین واقعیت و در واقعیت داشتنش کاملاً مستقل و بی‌نیاز از دیگران است.

۴. در بحث اثبات خدا، می‌خواهیم حقیقتی را اثبات کنیم که منشأ هستی همه موجودات است؛ ولی هستی خودش، عین ذات اوست و در وجود داشتن، به هیچ چیز دیگری نیازمند نیست. آیا به نظر شما با توجه به آنچه در بالا گذشت، چنین حقیقتی اثبات شده و بدیهی نیست؟ این که می‌گوییم بدیهی، به این خاطر است که مفهوم وجود، بدیهی‌ترین موضوعی است که هر فردی آن را درمی‌یابد. اکنون متوجه شده‌ایم که این مفهوم بدیهی، حقیقتی است که ما به دنبال اثبات آن بوده‌ایم.

## نظرات

کمیل: آیا مفهوم وجود که اولاً بدیهی و ثانیاً مستقل و لافسه است، همان چیزی است که در اثبات خدا به دنبال آن هستیم؟ اگر چنین است (که از نکته ۴ شما چنین بر می‌آید) و این موضوع تا این حد بدیهی است، پس این همه تلاش و برهان و... در مسئله برای چیست؟

سید حمید حسینی: اگر به وجود که مفهومی بدیهی است دقت کنیم، خواهیم دید که وجود، حقیقتی مستقل و قائم به ذات است و واقعیت همه چیز به آن بستگی دارد. پس حقیقت وجود، همان چیزی است که ما در اثبات خدا به دنبال آن هستیم. تلاش ما این است که به این نکته بدیهی توجه کنیم و آن را بفهمیم. راه‌های دیگری غیر از این راه هم وجود دارد و ما در آن راه‌ها چیزی را ثابت می‌کنیم که بدیهی نیست. در واقع، تفاوت در نوع نگاه ما به موضوع و مفهومی است که به دنبال اثبات مصداق آنیم.

**ابوجهل:** دوستم سید حمید، برهان معروف صدیقین را ارائه کرده و معتقد است که این برهان خالی از هر گونه ایراد منطقی است. من آن را خواندم و چند بار هم خواندم و در معنای جملات آن اندیشیدم، اما برخلاف فرموده سید، با چند بار خواندن آن برهان، نه تنها اعتبار و درستی آن بر من معلوم نشد، که حتی رفته رفته، کلمات معنای خود را از دست دادند و به تدریج گنگ تر و گنگ تر شدند. من از دوست عزیز، سید حمید خواهش می‌کنم که یادداشت ابوجهل را که درباره برهان صدیقین نگاشته شده، دوباره رؤیت کند و بفرماید کدام یک از ایراداتی که من به این طرز تفکر وارد ساخته بودم، در بازنویسی ایشان رفع شده است.

**سید حمید حسینی:** جناب ابوجهل، شما که در نوشته قبلی خود هیچ ایراد خاصی از برهان صدیقین نگرفته بودی تا من به ایرادهای شما پاسخ دهم. شما تنها گفته بودی این الفاظ و مفاهیم مبهم هستند. من هم با توضیحاتی که دادم سعی کردم ابهام‌های آن را برطرف کنم. به نظرم، شما باید مشخص کنی کدام مطلب من بی‌معنا یا مبهم است. گمان من این است که چون این برهان با این بیان در الهیات مسیحی و غربی مطرح نشده و پاسخی هم به آن نداده‌اند، برای شما وارد شدن به این عرصه دشوار می‌نماید. توقع من این است که اگر اشکالی در این برهان می‌بینید بفرمایید و اگر ابهامی وجود دارد دقیقاً آن را مشخص کنید. امیدوارم پاسخ شما به این درخواست، به سرنوشت برهان امکان و وجوب دچار نشود.

**ابوجهل:** سید عزیز، لطفاً بفرمایید:



۱. برهان صدیقین مبتنی بر کدام دسته از اصول موضوعه است؟  
۲. مفاهیم اولیه‌ی شما دقیقاً کدام‌ها هستند؟ ۳. آیا «وجود»، «واقعیت»، «ذات»، «عینیت» و امثال آن، جزء مفاهیم اولیه در سیستم اصل موضوعی شما هستند یا دارای تعاریف دقیق‌اند؟ ۴. به فرض درستی برهان صدیقین، آیا شما می‌خواهی بگویی که چیزی که خالق کائنات و مالک عالم است، با همان مفهوم وجود و بودن یکی است؟

چیزی که من از برهان صدیقین ملتفت شدم، نخست این‌که بودن و نبودن دو مفهوم متناقض‌اند! از کرامات شیخ ما... دوم این‌که، چون بودن یعنی وجود داشتن، در نتیجه بودن همان خداست، چون بودن، ازلی و ابدی است. ساده‌تر بگوییم: شما نهایتاً به جایی رسیده‌ای که ادعا می‌کنی که وجود، همان خداست! در حالی که از دید من، وجود همان بودن است و بودن مفهومی است ذهنی که در سخن گفتن (زبان) به درد می‌خورد.

سید حمید حسینی: جناب ابوجهل، اتفاقاً همین که می‌گویی از کرامات...، نشان می‌دهد بدیهی بودن مدعای من در برهان صدیقین چندان دور از واقعیت نیست. من از یک مفهوم کاملاً بدیهی آغاز می‌کنم و بعد به این جا می‌رسم که حقیقت وجود (نه خود مفهوم بودن) حقیقتی است که همه‌ی واقعیت‌های هستی به آن وابسته است. لطفاً در این نکته دقت کنید که سخن در حقیقت و واقعیت وجود است، نه مفهومی که به قول شما تنها به درد زبان می‌خورد. اگر چنین شد، دیگر برای این اشکال شما که «خدا همان

وجود است» جایی باقی نمی ماند؛ چون سخن در این است که خدا، حقیقت و واقعیت وجود است و همه واقعیت ها به آن وابسته اند. **ابوجهل**: حقیقت وجود یا واقعیت وجود؟ کدام یک؟ چرا اصطلاحات شما برای ابوجهل نادان غیر قابل درک است؟ آیا شما خودتان تصور درستی از این مفاهیم دارید؟

**سید حمید حسینی**: جناب ابوجهل، شاید اشکال در نحوه بیان من باشد. منظور من تأکید بر تفاوت مفهوم وجود (که موضوعی ذهنی است) با واقعیت خارجی آن است. همان چیزی که از شدت بدیهی بودن، تصورش دشوار است.

**ابوجهل**: فکر می کنیم شما وجود را همانند ماه و خورشید و درخت، شیئی به خصوصی تصور می کنی که می توانید درباره واقعیت خارجی آن صحبت کنی. به نظر من، وجود یعنی بودن و آن ابزار نفی یا اثبات است در هنگام سخن گفتن. آیا شما می پنداری که عناصر گرامری مانند: است، بود، را، به، که و... اسامی اشیاء مشخصی هستند که در گوشه ای از این کائنات واقعیت می یابند؟ مسلماً چنین نمی اندیشی. من نیز معتقدم که وجود، صرفاً یک عنصر زبانی است و نمی تواند مابه ازای خارجی داشته باشد.

**سید حمید حسینی**: به نکته مهمی اشاره کرده ای. اگر بیشتر دقت کنی، خواهی دید که در حقیقت، ماه و خورشید و درخت و دیگر ماهیت ها، به خودی خود، هیچ واقعیتی ندارند و تا سهمی از وجود پیدا نکنند، مابه ازای خارجی نخواهند داشت. واقعاً چگونه ممکن است واقعیت و مابه ازای خارجی داشتن همه چیز از وجود باشد،

ولی خود وجود، هیچ واقعیتی نداشته باشد؟ به نظر شما، واقعیت داشتن و وجود، دقیقاً مثل «از» و «به» و «که» است؟ ما تا وقتی خود را از تصور امور جزئی رها نکرده باشیم، تصور مفهوم کلی وجود برایمان دشوار خواهد بود. اگر از ماهی دربارهٔ آب بپرسند، شاید چیزی به اسم آب نشناسد و نتواند آن را تعریف کند.

**احمد:** با فرض صحت این که واقعیت هرگز نفی نشده و نابود نمی شود، این فرض با این که واجب الوجود را اثبات می کند، اما چه دلیلی وجود دارد که ما واجب الوجود را خدا بنامیم؟ یعنی این که وجودی فراتر که بر همهٔ وجودهای دیگر سایه انداخته و وجود این موجودات به وجودی که ما آن را خدا می دانیم وابسته باشد. به عبارت دیگر، چه دلیلی داریم مبنی بر این که این عالم ممکن الوجود است و امکان نیست شدن و نبودن در آن هست؟ چه اشکالی دارد ما وجود را حقیقتی فناپذیر بدانیم؛ بدون آن که معتقد باشیم خدایی (به معنای مذهبی) هم وجود دارد؟

**Fred:** دربارهٔ این مسئله من نیز معتقدم «وجود» چیزی نیست که بتوان برای آن حقیقتی مستقل متصور شد. این برهان چیزی شبیه بازی با کلمات به نظر می رسد. آنچه که شما می گوئید این است: درخت وجود دارد، خورشید وجود دارد، کتاب ممکن است وجود نداشته باشد، اما «وجود» همیشه وجود دارد؛ زیرا اگر وجود نداشته باشد؛ دیگر «وجود» نیست. برای این که نشان دهم این یک بازی است به این مثال توجه کنید: آن چیز قرمز رنگ است، این چیز سبز رنگ است؛ قرمز بودن و سبز بودن وابسته به عاملی به نام «رنگ»

هستند که خود، دارای حقیقتی مستقل و ازلی است. «رنگ» همیشه رنگ داشته است؛ زیرا اگر رنگ نداشته باشد دیگر «رنگ» نیست! قسمت دوم برهان نیز که به شدت زیر سؤال است. چگونه آن حقیقت وجود (به فرض اثبات شدن) خالق جهان هستی است؟

## | توضیحی دیگر دربارهٔ برهان صدیقین |

با وجود توضیحاتی که دربارهٔ برهان صدیقین ارائه شد، هنوز پرسش‌ها و ابهام‌هایی از سوی برخی دوستان مطرح می‌شود که نشان می‌دهد روشن شدن این برهان نیازمند بحث و گفتگوی بیشتری است. مهم‌ترین مشکل و ابهامی که مطرح شده، دربارهٔ تصور مستقل حقیقت وجود است. شاید تا حدودی حق با این دوستان باشد. پیش از ملاصدرا، فیلسوفان بزرگ نیز در این رابطه با مشکل مواجه بودند و گمان می‌کردند واقعیت و عینیت موجودات، به خاطر ماهیت آنهاست یا به این موضوع توجهی نداشتند. صدرالدین شیرازی توانست با دلایل متعدد عقلی اثبات کند که ماهیت موجودات، تنها حدود و جنبه‌های عدمی وجودند و تنها موضوع دارای اصالت و واقعیت، وجود است. بعد از او، بحث اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت به عنوان یکی از مباحث تأثیرگذار در فلسفه وارد شد و مورد توجه متفکران قرار گرفت.

از آنجا که در این وبلاگ قصد وارد شدن تفصیلی به مباحث فلسفی را

نداریم، به جای پرداختن به دلایل اصالت وجود، تلاش می‌کنیم با ادامه گفتگوهای قبلی، قدم‌های بیش‌تری برای روشن شدن موضوع برداریم. دوست عزیز، جناب Fred، در انتقاد از مطالبی که پیش از این در تبیین برهان صدیقین ارائه شد، ضمن تشبیه آن به بازی با کلمات، برای اثبات نادرستی بیان من از یک مثال استفاده کرد. وی پس از بیان نه‌چندان دقیق آنچه گفتم، چنین مثال زد:

آن چیز قرمز رنگ است، این چیز سبز رنگ است؛ قرمز بودن و سبز بودن وابسته به عاملی به نام «رنگ» است که خود دارای حقیقتی مستقل و ازلی است. «رنگ» همیشه رنگ داشته است؛ زیرا اگر رنگ نداشته باشد، دیگر «رنگ» نیست!

فکر می‌کنم اگر تفاوت مثال وی با آنچه درباره وجود گفتیم مشخص شود، تا حدود زیادی به مقصودمان در رابطه با برهان صدیقین نزدیک خواهیم شد. آنچه من گفتم این بود که درخت بودن، ستاره بودن، انسان بودن و... وقتی واقعیت و عینیت پیدا می‌کند که این ماهیت‌ها وجود داشته باشند. پس واقعیت داشتن همه ماهیت‌ها به وجود آنهاست؛ اما خود وجود، عین واقعیت است و برای واقعیت داشتنش نیازمند به هیچ چیزی نیست. اکنون به مثال دوست گرامیم توجه می‌کنیم. وی نوشته است: قرمز و سبز بودن، وابسته به عاملی به نام رنگ است. اشتباه اساسی وی همین جاست. رنگ، عامل قرمز و یا سبز بودن نیست. رنگ، ماهیتی کلی است که ماهیت‌های جزئی‌تری چون قرمزی و یا سبزی را در بر می‌گیرد. مانند همه ماهیت‌های دیگر، آنچه باعث واقعیت پیدا کردن رنگ و در نتیجه، قرمز یا سبز بودن می‌شود، تنها وجود است. اشتباه دیگر وی این